



ایران جهان بدون امریکا می‌خواهد

1. دیدگاه



امیر طاهری

ایالات متحده در آستانه از دست دادن جایگاه خود به عنوان ابرقدرت جهانی است. و بدتر از آن اینکه شاید با نواختن ساز جدایی توسط بزرگترین ایالتش از جهت جمعیت یعنی کالیفرنیا به عنوان یک ملت به سمت تجزیه برود در حالی که اقلیت امریکایی آفریقایی تبار تمایل دارند کشوری مستقل برای خود تأسیس کنند، شاید در می‌سی‌سی‌پی. آنچه قطعی است اینکه با فرارسیدن سال 2025 ایالات متحده قدرت اول اقتصادی جهان نخواهد بود.

این تصویر بزرگی است که روزنامه «کیهان» که گمان می‌رود منعکس کننده نظرات و خیالات «رهبر بزرگ» آیت الله علی خامنه‌ای می‌باشد، برای وضعیت کنونی داخل «شیطان بزرگ» ایالات متحده ترسیم می‌کند

طی یک هفته گذشته، این روزنامه دست کم چندین تیتراژ اصلی صفحه اول خود را به مسائل جنجال برانگیز درباره «فروپاشی قریب الوقوع امریکا» اختصاص داد

آدم از خود می‌پرسد منبعی که «کیهان» از آن به عنوان «اطلاعات موثق» درباره «شیطان بزرگ» استفاده می‌کند چیست؟

از جمله تیترهایی که روزنامه منتشر کرد این بود «ریچارد هاس: (کرونا) سقوط امریکا را تسریع کرد!» شاید شهروند ایرانی از خود بپرسد این هاس کیست؟ روزنامه «کیهان» او را به عنوان رئیس شورای روابط بین‌المللی معرفی کرده است

تیتر دیگری هم انتخاب کرد که فریاد می‌زد «تعطیل کامل اقتصادی امریکا!» و تیترسومی «!مدعی می‌شود، «همه 50 ایالت امریکا در مشت فاجعه ملی

تیتر دیگری باز مدعی شد «امریکا در تابوت» در حالی که شیفته‌گان آن تلاش می‌کنند توجه آن را جلب کنند

برای تقویت این تیترها روزنامه دیدگاه چند نفر از کسانی که «کارشناسان برجسته امریکایی» می‌خواند از جمله نوام چامسکی، فرید زکریا، باربارا سالاوین، لوئیس فاراخان، برنی ساندرز و ایمانوئل ویلرستاین را نقل می‌کند. اما شهروند ایرانی می‌پرسد، اینها کیستند. ولی روزنامه هیچ پاسخی ارائه نمی‌کند

در حقیقت داشتن ولعی برای چنین امریکایی نشان دهنده عقلانیت خمینی است که از سال 1978 بر صحنه سیاسی ایران چیره شده است. وقتی در دهه هشتاد روی زندگینامه آیت الله خمینی کار می‌کردم، از دیدن اینکه در بیش از 60 درصد سخنرانی‌های او حداقل یک اشاره توهین آمیز به امریکا دارند، تعجب کردم. با اینکه من مطالعه مشابهی درباره علی خامنه‌ای جانشین خمینی انجام نداده‌ام، اما احساس می‌کنم کاستن از ارزش امریکا نشانه اساسی همه سخنرانی‌های اوست حداقل در طول چهار پنج سال گذشته

در حقیقت کینه نسبت به امریکا پدیده جدیدی نیست و شاید بتوان گفت از زمان تولد ایالات

متحده وجود داشته است

تا قرن 19 برخی متفکران اروپایی به خصوص بریتانیایی و فرانسوی نگاهشان به ایالات متحده به عنوان تهدیدی برای نظام جهانی که آن را طبیعی فرض می‌کردند، بود. آنها به این نتیجه رسیدند که این قدرت جدید جز لحظه‌ای گذرا در تاریخ نخواهد بود.

ادبیات کتاب‌هایی که به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی نوشته شده‌اند و با ایالات متحده دشمنی دارند شامل انواع اندیشه‌های غربی است از جمله آنها این ادعا که مردم و حیوانات در «دنیای جدید» با حجم کوچک‌تر رشد می‌کنند و نظام حکومتی امریکایی چیزی جز «آنارشسیسم قانونی» نیست و در نتیجه بی شک عمرش کوتاه خواهد بود.

نکته قابل توجه اینکه شاخصه بسیار مدرن امریکا به عنوان یک اندیشه که تا حدودی هنوز ادامه دارد این است؛ تهدیدی برای انواع تفکرات مرتجعانه از ژوزف دی مایستر گرفته تا معشوق خامنه‌ای نوام چامسکی

به استثنای این سال، ایران از سال 1989 سالانه میزبان همایشی با عنوان «پایان امریکا» بود که شخصیت‌هایی از گوشه و کنار جهان در آن شرکت می‌کنند که با امریکا دشمنی دارند.

با این حال این «پایان» ادعایی هرگز در سال‌های پیاپی محقق نشده است و این ولع بی هیچ تغییری باقی مانده و آن طور که اکنون در «کیهان» می‌بینیم مسئله از کنترل خارج می‌شود. این برمی‌گردد به اینکه هرگاه گفتمانی به هماهنگی داخلی دست می‌یابد با اتکا به خود تا ابد ادامه می‌یابد.

طی چندین دهه کار روزنامه‌نگاری افراد بسیاری را دیدیم که پیش‌بینی «پایان امریکا» را می‌کردند، حتی برخی از آنها برای خود تاریخچه حرفه‌ای براساس این پیش‌بینی دست و پا کردند. در اتحاد جماهیر شوروی، ایگور پانارین یکی از متفکران دفتر سیاسی به نوشتن

تحقیقاتی درباره «پایان امریکا» عادت داشت. همچنین نیکیتا خروشچف رهبر کرملین دارای شخصیت متغیر پس از گریگوری کالینگف، سال 2000 را به عنوان پایان امریکا مشخص کرده بود و وعده داد که: «شما را دفن می‌کنیم»

سال 1971 یو وین یوان شهردار شانگهای و «مغزمتفکر» «باند چهارنفره» در یک گفت‌وگوی مطبوعاتی خبر داد که «ببرکاغذی» امریکا قرن آینده را به چشم نخواهد دید. دانشمند متخصص مطالعات آینده «مؤسسه ران» هرمان کان، با لحنی نرم‌تر پیش بینی کرد، با فرارسیدن سال 2000 ایالات متحده رهبری جهان را به سود فرانسه از دست می‌دهد.

با این حال، رؤیای «پایان امریکا» محقق نشد و شاید هرگز محقق نشود، حداقل به دو دلیل:

اولاً: امریکا تنها یک کشور نیست که ابزار ابرقدرتی را به دست دارد. همین طور امپراطوری به معنای کلاسیک آن به شکل امپراطوری ایران و رم باستان یا امپراطوری‌های جدیدتر مانند امپراطوری سزاری روسیه یا بریتانیا نیست. در حقیقت شاید امریکا پیش از هرچیز اندیشه‌ای باشد حتی اگر ساختار آن نزدیک به افسانه باشد. همان طور که بیشتر افکار بزرگ هستند و هنوز بخش‌های عظیمی از انسان‌ها را از فرهنگ‌های و نژادها و جوامع و اقتصادهای مختلف به خود جذب می‌کنند. تنها شبه ایدئولوژی مسلک‌انی همچون چامسکی سخن از «امپریالیزم امریکایی» می‌زنند که هیچ وقت وجود نداشته است و در حقیقت امریکا هرگز امپراطوری به معنایی که مد نظر لنین یا دیگران بود وجود نداشته است.

دلیل دیگر که خالی از تعجب نیست، آن ولع خصومت با امریکا به آن مرکزیت محوری در همه سخنرانی‌های سیاسی می‌دهد، جایگاهی که شاید خود شایسته آن نباشد.

شاید خامنه‌ای و «کیهان» این مسئله را نمی‌فهمند، اما عمربخشیدن به این افسانه که امریکا عامل ریشه‌ای همه مشکلات و ناکامی‌های جمهوری اسلامی است، به ایالات متحده جایگاهی

جادویی می‌بخشد که همه کلیدهای سعادت را در دست دارد. به همین دلیل فرصت طلبانی همچون حسن روحانی موفق شدند جریانی سیاسی راه بیاندازند با دادن این وعده‌ها که با امضای «توافقاتی» با ایالات متحده می‌توانند در چشم به هم زدنی همه مشکلات ایران را حل کنند. وقتی ملاها می‌گویند انقلاب‌شان موفق می‌شود اگر آمریکا با آن مخالفتی نکند، با این حرف، خود را به اشیایی قابل کنترل بدل می‌کنند. و به جای غرقه کردن ایرانی‌ها با سخنرانی‌های خصمانه علیه آمریکا، شاید بهتر باشد خامنه‌ای و همدستانش هرماه روزی را به عنوان «بدون آمریکا» تعیین کنند. در آن روز کلمه «آمریکا» در سراسر ایران به زبان نیاید یا نوشته نشود

به جای آن ایرانی‌ها توان فکری خود را در آن روز به اندیشیدن درباره این سؤال صرف کنند: به جای بیشتر حفر کردن آیا کار دیگری وجود دارد که می‌تواند به آنها کمک کند از آن حفره که برای خود کردند بیرون بیایند؟

امروز، 41 سال از افسانه «پایان آمریکا» چیز مفیدی برای ایرانی‌ها به همراه نداشته است، شاید اگر روز «بدون آمریکا» تصویب می‌شد حال و روزشان بهتر می‌شد.